

دانشمندان نعام عالم بوده است نیز ذکر ازین شهر مرگسند بمیان آورده و موس خورنی (۱) مورخ معروف ارمنی که در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی می زیسته نیز در کتاب جغرافیای خود (۲) ذکر ازین نواحی بمیان آورده است و آیاتی از ایران را اسم می بر نام « آریان » و در باب آن گوید : « آریان از سوی باختر مادا و پارسست و تا هندوستان گسترده است و نزدیک هیرکانیا (۳) است و قسمی از سگستان . این ابیات یازده ناحیه دارد که از آن جمله است : - کوریدوفر (۴) و دمن (۵) و کرمایای گرم و کرانایات (۶) که ایرانیان آنرا کرمایای سرد می نامند . از سوی شمال پارتیاست چنانکه بطلموس گفته است و در میان کرمایای سرد و هیرکانیاست . ولی ایرانیان امروز بسبب شهر بهل (۷) آنرا « بهلی بامیک » (۸) نامند یعنی منعلق به « باهمیان » (مردم بلخ) هلرودن [۹] (بهل بامداد) ، کتاب مقدس تمام آریان را نام پارتیا داده است ، گمانم سبب قلمروییست که بدست پارتیا بود . این ناحیه را ایرانیان « خراسان » می نامند یعنی « شرقی » و در آن این ولایات است : « کسسه » (۱۰) ، « ورکان » (۱۱) .

Musos Xoreni ۱

Héographie de Moise de Corène-Venise- 88 -p.55-56 ۲

Hyrkania ایالت ایران در جنوب دریای خزر ۳

Kranapat ۴ Démon ۵ Scorpi phore ۶

Bahlibamug ۸ Bahl ۷ اسم قدیم بلخ

Verkan ۱۱ Kocma ۱۰ Bahlaravodin ۹

« ابرشهر » [۱] ، « امر » (۲) ، « مرد » (۳) ، « هرو » (۴) ، « گجیان » (۵) ، « گزگان » (۶) که اسب پادشاهی در آجاست ، « گزبن » (۷) ، « رودی که » « ارنگ » (۸) نام دارد ، ازین رود گویند که در بسر آن گوگردست و بسیار فراخ و ژرفست ، چون رود « فیرون » (۹) که ایرانیان آنرا « وهرود » (۱۰) نامند ، این رود را ژرف و بی گذار لقب نهاده اند زیرا که ملک بزرگ ایرانی و هندی از آن نتوانند گذشت و بعد دشت « هرو » که در اقصای هبرکانیاست ؛ آنجا ایالت « وردکس » (۱۱) باشد که کیشیان مقدس ما در آن شهید شدند . مؤلف مزبور اندکی بعد در باب ایالت سگسنان گوید که در آن « ابخترے » (۱۲) ها زندگی می کنند که ترکان باشند ، ازاینجا معلوم می شود که ترکان لافل از قرن چهارم میلادی بقلمرو شرقی ایران آمده اند و شاید اسم بخارا هم از همین کلمه « ابختری » آمده باشد و آنهم از کلمه « باختر » فارسی مشتق باشد .

در زمان اشکانیان ایالات باختریان و سغدیان ایران بواسطه گشاده سد راه تجارت هندوستان و مخصوصاً چین با ممالک مغرب آسیا و امپراطورے روم هرگز تجارتی مهم شد و در میان ملل

۱ Aprcahe نام قدیم بیتابور ۲ Amr

۳ Herod ظاهره مروالروہ

۴ Hrev نام قدیم دری یا هرات ۵ Gozan طاهرا همان قوچان امروز

۶ Gozan گورگان که عربها آرا جوزجان کرده اند

۷ Gozbon ۸ Arank ۹ Phison

۱۰ Vehrod ۱۱ Vardkès ۱۲ Apaxtan

متمدن آن زمان مورد توجه گشت. ناحیه باختریان پادشاهان مستقل دشت که مدت چهار صدسال متحدین وفادار دربار روم و دستیاران مهم سیاست روم در اقصای آسیا بودند، در آن زمان باختریان ناحیتی گفته می شد که در جنوب رود آمویه و در مغرب و جنوب غربی کوهپایه‌ای بود که از سوی شمال گردهندوستان را گرفته اند. همین جهت این ناحیه اهمیت بسیار در روابط دول داشت زیرا یکنه راه خشکی در میان آسیای غربی و هندوستان از یک سو و تاتارستان و چین از سوی دیگر بود. در همان ناحیه بود که نخست مات هند و آریائی متوقف گشت و پس از گذشتن از سر زمین کوهستانی شمال شرقی ایران آمد و نژاد ایرانی امروز را تشکیل داد و نیز همان ناحیه سرچشمه بسیاری از عقاید آئین زردت بود. شهر باختر با «باکترا» (۱) بقول مورخین قدیم پایتخت این ایالت بود و آنرا قدیم ترین شهر جهان می دانستند و آنرا «مادر شهرها» یا «ام القری» لقب داده بودند. معمولا در هر چیز ایالت باختریان با ایالت سفدیان که در میان حیجور و سیجور بود دوش بدوش راه می رفت و در هر کاری همدستان و انباز بود و هر دو این ناحیه را کورش کبیر و اسکندر مقدونی با رنج بسیار گشادند و در کنیه های هخامنشیان اسم هر دو ایالت توأمست و مورخین یونانی مخصوصا هردت این دو ناحیه را همیشه باهم ذکر کرده اند. بعد ها ایالت باختریان ناحیه باخ را تشکیل داد و ایالت سفدیان

ناحیه سمرقند و بخارا یا باصطلاح قدیم تر ناحیه سفد را ، اسم
 قدیم بلخ در کتب یونانی « باکرا » و در گنیه‌ها می‌بخامنشی
 « باختری » (۱) است ولی در کتاب اوسنا در جزء موسوم به
 « وندیداد » (۲) یا « ویدیواد » (۳) اسم این شهر « مذی »
 (۴) آمده است (۵) و در کتاب « بوندهش » (۶) از کتب پهلوی
 اسم این شهر را « بلخ » ثبت کرده اند .

نا زمانی که سبط پادشاهی ساسانیان در اکناف ایران پادشاهان
 کوچک را بر نینداخته بود ایالت باختریان و سفدسان در پیرو
 از یک سلسله پادشاهان محلی همدست بودند. ازین پادشاهان جز چند
 اسم آهم بطرزی که موافقین لاین نوشته اند دیگر چیزی جانمانده
 است و حتی سکه و کتبه ای نیز یافته اند که اسمی هر یک و
 مدت پادشاهی ایشان را معلوم کنند ولی آنچه از مورخین یونانی و
 رومی بر می آید مدین قرار است :

در حدود سال ۲۴۰ پیش از میلاد سپاهیان یونانی که پس از
 جهان گیرها می اسکندر در معانک شرق چیره شده بودند ایالت
 باختریان را از پادشاهان ساوکی گرفتند و پس از آنکه اراضی
 دو طرف سیحون و حیچون بدست ایشان افتاد از کوه « هندکوش »
 نیز گذشتند و بسوی دشت سند فرود آمدند . اندکی بعد قلمرو
 ایشان از یک طرف رود سیحون ، از یک سوی رود گنگ و از سوی

Vidrvdad ۲

Vendidad ۲

Baxtei ۱

Baxzi ۴

Anquetil Duperron-Zend-Avesta-T. I. 2e p. p. 266, Spiegel-Avesta- ۰

T. I. p. 62

Frundehec - ۶

دیگر حلب گامبی (۱) بود .

دسپاران و پامردان این سلطنت باختریان مخصوصاً یونانیانی بودند که از یونان و آسیای صغیر آمده بودند زیرا در دیار خویش یاورے از بخت ندیده بودند و در پی کامیابی بسوی این دیار رهسپار گشته بودند . اندکی پیش از صدسال نگذشت که یونانیان در اثر آب و هوا در خوی و طبیعت نرم تر شدند و آن پادشاهی که نخست روقی داشت رو ناتوانی رفت و مردمی از نژاد سک بر آن چیره شدند که از سرحد چین آمده بودند و بهمین جهت از آن بعد بطلموس و دیگر مولفین یونانی دولت جدید باختریان را باسم دولت هندوسگائی نامیده اند و وجه این تسمیه از آنست که از يك سو چند ابالت هندوسنان را جزو قلمرو خود کرده بودند و از سوی دیگر اصلا از نژاد سگها بودند و نیز بهمین جهت که نویسندگان یونانی و رومی که پس از بطلموس آمده اند گاهی این دولت را دولت هند و گاهی دولت باختر نامیده اند . در آن زمان دولت چین نیز روابط تجارتنی با دول آسیای مرکزی و آسیای غربی باز کرد و کم کم سرحدات چین گشاده تر شد و بقلمرو دولت باختریان رسید و چون دولت باختریان در میان قلمرو اشکایان و هندوسنان و چین واقع شده بود استقلال خویش را در معرض خطر دید و سیاست خود را منحصر بدان دانست که موازینی در میان این سه رقیب برقرار کند ولی چون بخودی خود از عهده این کار دشوار بر نمی آمد در صد شد که از دولت روم یارے جوید .

از طرف دیگر امپراطوران روم در کشمکش های فراوانی که با اشکانیان داشتند هیچ موقع را از کف نپشتند که از پادشاهان باختریان یآوری کنند زیرا نوانائی ایشان را ناتوانی اشکانیان می دانستند .

در باب پادشاهان یونانی که در باختریان شهریاری کرده اند مورخین یونانی و رومی هیچ ذکری نکرده اند و تنها چیزی که از کتب ایشان بر می آید چند اسم کسانست و اسامی دیگر از سکه هایی بدست آمده که تقریباً هشتاد سال پیش یافته اند . اما در باب پادشاهان هند و سگائی که جانبین پادشاهان یونانی شده اند باز بیانات نویسندگان یسویای و رومی مختصر ترست ، از میان نویسندگان رومی فقط « هراس » (۱) و « ویر ژبل » (۲) و « روبرس » (۳) و « تبول » (۴) ذکری از پادشاه باختر کرده اند که در زمان ایشان می زیسته است ولی چون بیان ایشان شاعرانه و مبهمست بهیچوجه چیزی نمی توان از آن گمسه ها بدست آورد . نویسندگان چینی نیز چیزی درباره این پادشاهان نگفته اند . زیرا که در آن زمان هنوز مردم چین پا از ديار خود فراس نکرده بودند و از ممالک بکرانه خبری نداشتند فقط اسیران (۵)

۱ Horace شاعر معروف که از ۶۴ تا ۸ پیش از میلاد زنده بود .

۲ Virgile معروف ترین شاعر روم که از ۷۰ تا ۱۹ پیش از میلاد می زیست .

۳ Propertius شاعر رومی که در حدود ۵۲ پیش از میلاد ولادت یافت و در حدود ۱۵ پیش از میلاد مرد .

۴ Tibulle شاعر رومی که در حدود ۵۴ پیش از میلاد متولد شد و در حدود ۱۹ پیش از میلاد در گذشت .

۵ Strabon جغرافیدان یونانی معروف که در قرن اول میلادی زنده است .

می گوید (۱) که پادشهان یونانی باختریان تا سرحد چین رفتند و شاید مراد او از سرحد چین جیحون یا سیحون بوده باشد ، اما در باب پادشهان هند و سکائی باختریان اطلاعات قدوری بیشترست زیرا که مولفین چینی چند نفر از آنها را ذکر کرده اند . از طرف دیگر چون مردم باختر در آن زمان اغلب بمذهب بودا گرویده بودند طبعاً با هم کیشان خود راه داشته اند و گذشته از مولفین چینی بعضی از بودائیان نیز در باب باختریان اطلاعاتی داده اند . پادشاه باختریان که با قیصر روم مارك آنتوان (۲) روابط داشت و مکرر « ویرژیل » شاعر باو تاخته است معتقد بمذهب بودا بود و در افسانه‌های بودائیان بزبان سانسکریت و زبان چینی ذکر مفصلی از وهست .

چندی پس از آن زمان مردمی از نژاد دیگر بر باختریان فرود آمدند و بر آن مسلط شدند که مولفین ایرانی و عرب عموماً ایشان را باسم « ترك » نامیده اند و این کلمه مأخوذ از لفظیست که در کتب سانسکریت هست و در آن کتب « توروشکه » (۳) نوشته شده . هندیان پیروی ایرانیان قدیم و یونانیان بایشان اسم « ساسس » (۴) می دادند ولی چینی‌ها این نژاد را بجمن اسم « یوتئی چی » (۵) یا « یوتئی » (۶) باسم دیگر نمی شناسند . نخستین گروه ازین نژاد که باختریان فرود آمد آن ناحیه را

۱ کتاب یازدهم - فصل ۱۱

۲ Marc-Antoine که از ۸۳ تا ۳۰ پیش از میلاد در سلطنت بود .

۳ Turucka ۴ Sâces ۵ Yuei-çi

۶ Yue-ti

پنج قسمت کرد و هر قسمتی استقلال داخلی یافت .
 از میان این پنج قسمت يك قسمت بود که چینی ها آن را
 باسم « کوئی شوانگ » (۱) می شناسند و نویسندگان ارمی آن را
 « کوشان » (۲) نوشته اند و اسم تمام محتریان داسنه اند و نویسندگان
 سریانی آن را « کشان » (۳) ضبط کرده اند و شاید این
 همان ~~صکاه~~ ای باشد که در زمان های اسلام به « کشایه » و
 « کنایی » و یا « کشان » تبدیل شده است (۴) و یا اسم شهر
 « کش » از همان ماده است .

بنا بر گفته مؤلفین چینی پادشاه کوشان نزدی تمام رقصان
 خویش را از میان مرداست و تمام آن دیار را بگسار و از آن
 پس از حبال هندوکوش نگذشت و پیش از همه رایت ساران
 را در دره سند بر اقراست . مؤلفین چینی اسم این ~~پادشاه~~
 « کیوچیوخیو » (۵) ثبت کرده اند و بنا بر گفته ایشان حاسین
 او « یان کاوچین » (۶) نام داشت و پس از وے دیگری نام
 « کبای سوکیا » (۷) شهرتاری رسید چون این سه پادشاه دره
 کشمیر را هم جزو قلمرو خود داشتند اسمی ایشان در تاریخ کشمیر
 چنین ثبت شده است « هوشکا » (۸) و « حوشکا » (۹) و « کایسکا »
 (۱۰) و مخصوصاً در اب کایسکا شرح مسوطی آمده است (۱۱)

Kacan ۴

Kucan ۴

Kuei-cuang ۱

۴ رجوع شود صفحه ۱۴۰ این کتاب

Yan-Kao-qi ۶

Kieu-qiou-xio ۵

Jucka ۹

Hucka ۸

Kia-ni-so-kia ۷

Kanicka ۱۰

این کائیشکا همان کسیست که در روابطی با مارك آنوان قیصر روم گشود و مقتدرترین پادشاهان هندوستان در عصر خود بود و در میان معتقدین مذهب بودا شهرت بسیار بے دارد زیرا یکی از مروجین معروف این مذهب بوده است و مخصوصاً بناهای بسیار برای معابد بوداییان ساخته که بعضی از آنها هنوز موجود است. از جمله آثار معروف او معبدی بوده است نزدیک شهر پشاور امروز که تازیان در موقع فتح آن نواحی از آن بسیار در شگفت مانده اند.

سکه هائی ازین پادشاه تقریباً در هشتاد سال پیش پیدا شد و يك روى آن بخط و زبانی یونانی و روى دیگر بخط و زبان محلیست. بخط یونانی اسم کائیشکارا بشکل « کائركسه » (۱) ثبت کرده اند و آن هم از راه تغییر حروف زبانهای دیگر در زبان یونانی قدیمست.

این پادشاه بواسطه وسعت قلمرو خود در سکه های خویش عنوان « شاهنشاه » بخود داده است. از طرف دیگر اهالی آن نواحی لقب « جادوند جامبودویپا » (۲) باو داده بودند که بمعنی خداوند تمام هندوستان باشد.

اینکه سکه های پادشاهان این سلسله بدو زبان بوده دلالتیست که پس از انقراض پادشاهان یونانی باحتدریان زبان یونان در آن دربار مانده بود و پس از گشایش هنر و سنان زبان محلی را نیز بدان افزوده بودند و در دربار ایشان چون دربار امکایان دوزبان بکار میرفته است.

در سال ۱۸۳۰ میلادی یکی از سرداران فرانسوی که در لاهور یعنی در قسمتی از قلمرو سانی کائیشکا بود در صدد شد یکی از برجهای بودائی را که بکائیشکا نسبت میدادند ویران کند و پس از انهدام آن چند سکه از کائیشکا یافت و چند سکه از زمانهای اخیر جمهوریت روم که تازه ترین آنها از زمان ژول سزار (۱) و مارك آنتوان بود و ازینجا معلوم می شود که کائیشکا با مارك آنتوان و ژول سزار روابط نزدیک داشته است ، معالک این پادشاه با قلمرو چین همسایه بود و بین جهت روابطی میان او و پادشاهان چین نیز بوده است .

روابط ایران و چین فقط از قرن اول پیش از میلادست . نخستین بار که قنون چین بساحل رودسی چون آمد در تاریخ چین چند سال پیش از سلطنت کائیشکا ذکر شده یعنی بن سال ۴۹۸۷ پیش از میلاد (۲) ، نخستین رابطه تجارنی میان ایران و چین نیز از همان زمانهاست و پیش از آن اگر بچارنی در میان ایران و چین بود نه ایرانیان بچین می رفتند و نه چینیان بایران می آمدند و مناع هر دو ممالک را اشخاص بکانه حمل و نقل میکردند .

بعضی قراهن هم به سنت که می رساند کائیشکا در زمانیکه مزدیسین او اوایای روم دچار جنگی میشدند کمک های نغا می بایشان می کرد ، در زمان مارك آنتوان روابط روم با کائیشکا بسیار توسعه گرفت چنانکه ویرزیل ساعر اشارات بسیار درینباب

۱ Jules César - سردار رومی که از ۶۰ تا ۴۴ پیش از میلاد حکمرانی کرد

Abel Rémusat - Remarques sur l'extension de l'empire chinois du ۲^e siècle de l'Ére avant J. C. jusqu'à l'Ére actuelle.

دارد ، پروپرس شاعر هم ازین روابط سخن می گوید و حتی در باب کسی سخن می راند که از طرف مارك آنتوان مامور شد نزد کائیشکا رود و روابطی با او بگشاید ولی او را باسم مسنعار « لیکئاس » (۱) نام می برد و وقایعی که او در اشعار خود می آورد مربوط بسال ۲۱ پیش از میلادست که در آن زمان دوبار نماینده مزبور بنهر باختر رفته بود (۲) که داینخت معالک کائیشکا بود و بد « اگوست » (۳) امپراطور هم روابطی با این پادشاه آغاز کرد ولی هنوز این روابط بجائی نرسیده بود و چون وقایعی که پروپرس ذکر میکند مربوط بزمان امپراطورسے اگوست بوده است معلوم میشود آن کسی که از طرف دولت روم نزد کائیشکا رفته بود نخست از جانب مارك آنتوان عازم باختریان گشته بود و سپس بار دیگر از سوئے اگوست امین ماموریت رفته است و حتی از فحوای کلام پروپرس بر می آید که مامور مزبور در زمانی که در باختریان بوده است بیماری کائیشکا با چینی ها جنگ کرده و ازین قرار در همان زمان جنگی میان دولت باختریان و چین روی داده است .

پیش از آنکه کائیشکا با اگوست اتحاد کنند در روم وی را دشمن اوگوست میدانستند و ویرژیل شاعر در چند شعر خود باین معنی اشاره کرده است .

دولت باختریان عهد امه هائی ما دواب روم منعقد کرده

۱ Lycotas

۲ کتاب پروپرس - مرنیه کتاب چهارم

۳ Auguste که از ۶۳ پیش از میلاد تا سال ۱۴ میلادی زندگی کرد .

و همچنین که از طرف دولت روم نمایندگان باختر رفته بودند از سوی دولت باختریان نیز نمایندگان و سفرا شهر روم آمده بودند و اورلیوس ویکتر (۱) و هر اس هر دو ذکر می‌آیند در دولت باختریان در دربار آگوست کرده‌اند.

در ضمن این عهد نامه ها که در نتیجه روابط چهارصد ماهه بسته شده بود یک عهد نامه سیاسی هم بود که معلوم نیست با کایشکا یا با جانشین وی منعقد شده است و فقط اورلیوس ویکتر ذکری از آن کرده است و نیز هر اس اشاره ای بدان دارد ولی اشاره هر اس بر زبان شاعرانه است و از فحوائی کلام او نتوان دانست که این عهد نامه در کدام زمان بسته شده ولی چون استر این نیز ذکری از آن کرده و گوید این عهد نامه با پادشاهی از سلاطین هندوستان بسته شد که ششصد شاه در فرمان و می بودند در آن زمانها پادشاهی توانا تر از کایشکا در هندوستان نیامده است این غالب بر آنست که این عهد نامه با کایشکا بسته شده باشد.

دیگر از وقایع زمان کایشکا که از نویسندگان رومی بر می آید آنست که پروپرس اشاره ای از محاصره شهر باختر دارد و یژریل از دفع تهاجمات هند کهوش بتوسط سپاه کایشکا ذکری کرده است.

پس از آنکه ارمنستان بدست سپاهیان رومی افتاد روابط و ستانه کایشکا با دربار روم بدشمنی بدل شد و مخصوصاً چون رومیان

۱ Aurélius Victor کنسول و مورخ رومی در قرن چهارم میلادی در کتاب
De Caesaribus موسوم به

بر خلیج فارس دست یافتند جنگی در میان ایشان و دولت باختریان در گرفت . سپاه روم بچنگ با کائیشکا که خداوند باختریان و ایلات سمر بود رهسپار شد ولی کائیشکا بگردهاے جبال هندگوش که بر سر راه باختریان بهندوستانست پناه برد و طوایف هند و سکائی را گرد خویش جمع کرد و مصمم شد که یا شکست دهد و یا کشته شود ، در آن زمان چنگ در آن نواحی کار بسیار دشواری بود زیرا که تمام آن دیار کوههایی بود که گردنههای دشوار داشت و بر سر هر گردنه ای ده تن می توانست هزار تن را از عبور مانع شود و کوههایی آن سر زمین پوشیده از جنگلهای بسیار انبوه بود که حتی تیر هم در میان درختان آن رخنه نداشت و تمام این گذرگاهها را سپاهیان هندوسکائی که از کمان مسلح بودند گرفته بودند وای سپاه رومی چند فوج سواره همراه داشتند و بعضی آلات جنگی مانند منجنیق و خشت انداز و جز آن و همواره درین جنگ سوارها حمله میکردند و سربازان بوسیله خشت و منجنیق از پی ایشاننداره را هموار می ساختند و جنگی سخت با تمشیر و نیزه و تیر و کمان و حتی سنگ در گرفت و پس از اندکی کار بچنگ تن بن رسید و جنگجویان يك ديگر را از فراز کوه سر نگون می ساختند و در ضمن آنکه زمین پوشیده از کشتگان بود سپاه رومی بجایی بلند رسیدند که پاسبان نداشت و چون سپاه هندوسکائی دیدند که از فراز بلندی سنگ بر سر ایشان می ریزد بتردد افتادند ؛ سپاه رومی دوباره پیروی خود افزود و این بار بیشتر از لشکریان کائیشکا راه فرار

پس گرفتند و کائیشکا خود کشته شد یا بجائی گریخت ، در هر صورت عاقبت وی معلوم نکشت و سپاه رومی بقله هندکوش رسید و بدین نهج سلطت کائیشکا در باختریان و سند متقرض شد. پادشاهی کائیشکا منتهای اوج دولت باختریان بود و در ضمن می توان گفت خاتمه آن نیز بشمار می رود چه پس از آن باختریان در استقلال خود دوا می نکرد و بدان رونق پیشین نرسید .

چون دولت باختریان از موسسات یونانیان بود تمدن مخصوصی در اقصای شرق ایران فراهم ساخت که از تمدن ایران بکلی جدا بود. پادشاهان یونانی باختریان مذهب بودا را بدان چپه که جنبه اجنماعی بسیار داشت مساعتت کردند و ظاهراً بعضی از آن پادشاهان خود بودائی بوده اند و در اواخر پادشاهان هندوسکائی نیز اوصاع باختریان بهمان حال باقی ماند .

در زمان پادشاهان یونانی باختریان سپاهان بیشتر یونانی بودند و زبان یونانی سخن می را شدند و نیز اغلب عمال دولت باختریان همین زبان هنگام بودند و طبعاً و هیات آن دیار بدین زبان خو گرفتند. مردمی که مخصوصاً از یونان می آمدند فرزندان شاهزادگان و توانسکران باختر را زبان و ادبیات یونانی می آموختند و جاذبه تمدن یونان در باختریان بدرجه ای بود که در میان همسرهای متعدد شاهزادگان آن دیار زنایی بودند که اصل ایشان از یونان بود و تمدن یونانی پرورش یافته بودند و حتی بعضی از مورخان رومی تصریح کرده اند که دولت روم دختران جوان زنایی پرورش می داد که برای پادشاهان باختریان می فرستاد تا بدن و سیاه دل ایشان را بخود

جلب کند ، همین جهت در زمان پادشاهان یونانی باختریان رسایل دولت بزبان یونانی نوشته میشد ، سجع سکه ها یونانی بود و حتی در زمانی که زبان بومی را هم بکار می بردند زبان یونانی را از دست ندادند و در سلطنت پادشاهان هند و سگائی همین احوال باقی ماند .

در باب رواج زبان یونانی در آن دیار اشارات بسیار از مورخین یونانی و رومی هست ، از آن جمله « فیلاسترات » (۱) گوید که در قرن اول میلادی زبان یونانی را در دربار این پادشاهان حرف می زدند و تعلم با سوادان آن سر زمین بدان مانوس بودند . سنک (۲) حکیم معروف در باب نا بایدار بودن این جهان چنین می گوید (۳) : « آن شهر های یونانی که در میان دیار یگانه ساخته شده و آن زبان مقدونی که در میان هندوستان و ایران بدان سخن می رانند از چراست ؟ سرزمین سگها و وحشی ترین دیار ها با شهر های یونانی نشان میدهند . . . » . از طرف دیگر پلوتارک (۴) مورخ معروف در شرح احوال اسکندر مقدونی می نویسد شماره مهاجر نخبین های یونانی که اسکندر در مشرق زمین راست کرد بفتاد می رسید و پس از آن گوید که سر زمین

۱ Philostrote مورخ یونانی که از حدود ۱۲۵ تا حدود ۲۴۹ م. م. می زیسته است .

۲ Sênèque که از سال ۲ تا سال ۶۹ میلادی مورخ است .

۳ در رساله موسوم به « رساله دانداری خطاب به هلویا Helvia » فصل چهارم

۴ Plutarque متولد بین سال ۴۵ و ۵۰ میلادی و بومی در حدود ۱۲۵

باختریان و « قفقاز هندوستان » خداوندان یونانی گرویده بودند و آسیا خراج گزار آداب و رسوم یونانیان شده بود و از آن پس گوید : « بدستباری اسکندر آسیا می تواند کهنای همرا [۱] را در منن اصلی خود بخواند ، فرزندان ایران و مردم شوش می توانند تمثیل های سفکل (۲) و اسپید (۳) را از ریلیآموزند (۴) . در تمدن دوره تاریخ قدیم ایالت باختریان گذشته از اهمیت سیاسی اهمیت تجارتی نیز داشته زیرا که بر سر راه تجارت از شرق بغرب آسیا بوده است و مناعی که از مشرق آسیا بغرب می بردند از رود سند و رود گنگ میگذرانیدند و با سنور از جبال هند کوش عبور می دادند و از آنجا با کشتی از رود حیچون می گذشت و بدریای خزره برقت و درین آب منسکیو (۵) حکیم معروف هراسوی در کتاب معروف خود « روح القوابین » اشاره ای دارد (۶) و گوید : « اراسنن (۷) و آریسنوول (۸) از

۱ Homère بزرگترین شاعر یونان قدیم که در حدود سال ۹۰۰ تا ۹۲۰ پیش از میلاد زندگی میکرد .

۲ Sophocle شاعر معروف یونانی که در حدود ۴۹۷ تا ۴۹۵ پیش از میلاد متولد شد و در ۴۰۵ در گذشته است .

۳ Empide شاعر بزرگ یونانی که در ۴۸۶ پیش از میلاد متولد یافته و در ۴۰۵ یا ۴۰۶ فوت کرده است .

۴ رساله معروف به « رساله بیست و هفتی اسکندر » حر و آاز پراکنده پلوتارک

۵ Montesquieu متولد در ۱۶۸۹ و متوفی در ۱۷۵۵ میلادی

۶ کتاب ۲۱ - فصل ۶

۷ Eratosthere حکیم معروف یونانی که در ۲۷۶ پیش از میلاد ولادت یافته است .

۸ Anisobule مؤلف یهود که در اسکندریه در حدود سال ۱۵۰ پیش از میلاد زندگی می کرد .

پاترکل (۱) (امیرالبحر سلوکوس نیکاتور (۲) شنیده اند که متاع هندوستان از رود جیحون میگذشت و از آنجا بدریای خزر میشد و وارن (۳) میگوید که در زمان پمپه (۴) درجنک بامهرداد (۵) دانستند که از هندوستان بسرزمن باختریان و بکنار رود «ایکاریوس» (۶) که بجیحون میریزد هفت روزه می رفتند و از آنجا متاع هندوستان را بدریای خزر می بردند . . . همین مطالب را نیز پلین (۷) عالم یونانی ذکر کرده است (۸) و اغلب از مؤلفین که درین باب بحثی کرده اند اشاره بدان دارند (۹) ولی در آن زمان تجارت درین نواحی و آمدورفت در آن دیار بسیار دشوار بود و مؤلفین رومی اساراتی در دشواری تجارت با باختریان

۱ Patrocle

۲ Seleucus Nicator از سرداران اسکندر و مؤسس سلسله سلوکی ها که از ۳۱۲ تا ۲۸۰ پیش از میلاد سلطنت کرد .

۳ Varro از کنسولهای روم در قرن سوم میلادی

۴ Pompée قسول و سردار معروف رومی که از ۱۰۷ تا ۴۸ پیش از میلاد زیست .

۵ مراد مهرداد درم پادشاه معروف اشکانیست که از ۱۷۴ تا ۱۳۶ پیش از میلاد شهرباری داشت .

۶ Icarus رودی بوده است که بجیحون می ریخته و درین زمان تشخیص آن ممکن نیست .

۷ Pline معروف به « پلین قدیم » یا « پلین طبیعی دان » متوفی در سال ۷۹ میلادی

۸ کتاب ۶ - فصل ۱۹

۹ Heeren-De la politique et du commerce des peuples de l'antiquité. V. II. p. 349^o

دارند از آن جمله « پومپونیوس ملا » (۱) گوید (۲) : « تجارت در آن دیار دشوارست نخست از آن جهت که راه ندارد و دوم از آنکه مردم آن وحشی اند و بدین جهت زراعت در آن نیست و این مردم وحشی سگهای آدمی خواره اند . . . » و پس از آن پلین هم بهمان مضمون گوید (۳) : « سرزمینی که از دماغه قلمرو سگها آغاز می شود بواسطه فزونی لرف قابل سکونت نیست و پس از آن دیار دیگر است که لم زرعست زیرا که مردم آن درنده اند و سگها در آن دیارند که از گوشت آدمی حوراک میکند . . . » مورخین چینی هم از چند راهی که از چین بساحل رود حیخون میرفته است ذکر کرده اند ولی مدکر شده اند که تمام این راه ها دشوار و خطرناک بوده است (۴) . از طرف دیگر معلوم می شود که باران گاران بحر فانی بسیار بدکانه هم میرفته اند چنانکه دون کورنستوم (۵) که پس از مرک برن (۶) و در زمانی که وسبازین (۷) ناره نامپراطورے برگزیده شده بود در اسکندریه بوده است در ضمن آنکه از اوصاف تجارت

۱ Pomponius Mela جغرافیدان رومی در قرن اول میلادی

۲ کتاب ۳ - فصل ۷

۳ کتاب ۶ - فصل ۲۰

۴ Abel Rémusat-Extension de l'empire chinois du côté de l'occident

۵ Dion Chrysostome نام معروف و نامی ثنونی اول میلادی

۶ Néron امپراطور روم از ۵۴ تا ۶۸ میلادی

۷ Vespasien امپراطور روم از ۶۹ تا ۷۹ میلادی

اسکندریه سخن می راند گوید (۱) که در اسکندریه بازو گانهائی از مردم باختریان و از سگها و ایرانیان و هندوان بوده اند.

در قرن اول میلادی اطلاعاتی در تاریخ چین در باب باختریان یافت میشود و آن مجملآ بدین قرار است (۲) : « در سال ۸۰ میلادی « یان چائو » (۳) یکی از معروف ترین سرداران چینی بسوی مصر چین تاخت و سر زمین کاشغر را که از اتحاد با چین باز گسسته بود بگشاد و پس ازین فتح بیست هزار نفر سپاه خود افزود تا دیار « کوئی چو » (۴) (یش بلیک (۵)) حمله برد ولی این جنگ را آسانی جنگهای پیش پایان نبرد . از زمانی که یان چائو بممالک مغرب چین وارد شده بود جز آن نتوانسته بود که هشت ممالک را از آن ممالک خراج گزار چین کند همین جبهه در سال ۹۴ میلادی عزم کرد که با سپاهی بیشتر بجنگ رود و سپاهیان این هشت مملکت را گرد آورد و یاری ایشان از کوههای « تسونگ لینگ » (۶) که پیوسته پوشیده از برفست نگذشت و بر پادشاه « یوئه چی » (۷) (پادشاه باختریان که با رومیان اتحاد داشت) حمله برد و وی را کشت . پادشاه « خوئی تسو » (۸) که زنده ماند بنا گذیر مانند دیگر پادشاهان آن دیار بهرمان چین در آمد . شکست قطعی « هیو ک او » (۹)

۱ - جلد اول از کلمیان او - خطاه ۳۲

Klaproth-Tableaux historiques de l'Asie. p. 66 ۲

Bichal k ۳	Kuei-çu ۴	pan-çno ۵
Xuei-tsu ۶	Yue-çi ۷	Tsung-hing ۸
		Hung-nu ۹

های شمال (تانرها) که بدست « توهان » (۱) سردار چینی صورت گرفت و تسلیم تمام آن ناحیه ای که امروز باسم ناحیه بخارا معروفست باعث شد که پان چائو فتوح خود را تا دریای خزر هم رساند و بیش از پنجاه ممالک را فرمان خویش در آورد و ولیعهد های این ممالک را بدرارامپراطور چین فرستاد که در آنجا گروگان بماتند و پدران ایشان پیمان خود را شکستند . در سال ۱۰۲ میلادی پان چائو همان خیال را برای قلمرو روم داشت ولی سرداری که مامور این جنگ شد با ایرانیان از نیت خود سخن راند و ایرانیان او را منصرف کردند که این جنگ بطول خواهد کشید و بی خطر نخواهد بود بهمین جهت او از نیت خود باز گشت . درین جنگها دولت اشکانیان نیز بفرمان چین در آمد (۲) .

نیز از تاریخ چین چنین بر می آید که در همان زمانها جنگی در میان اشکانیان و پادشاهان باختریان روم داده است زیرا در تاریخ چین یکی از پادشاهان « یوئه چی » را باسم « کسی تولو » (۳) نام می برند که در دره رود سند مقیم بوده است و بمحض اینکه سپاهیان اشکانی بدو نزدیک شدند پسر خویش را با سیاهی بادازه در شهر « پوروساپورا » (۴) که ظاهراً همان شهر پشاور امروز باند گذاشت و خود ببختریان رفت که نزدیک عده ای بیشتر از سپاهیان و رعایای خود باشد و پس از مدت

Tu-hian ۱

A. Rémusat - Extension de l'Empire chinois du côté de l'Océan ۲

purucc-pura ۳

Ki-to-lo ۴

زمانی دو باره از جبال هند کوش گذشت و یوادمے سند باز گشت ،
 ازین قرار سلطه اشکائیئن بر باختریان چندان زمانی نکشیده است .
 در همین مورد مورخین چینی ذکر کرده اند کہ « یوئه چی »
 ها در آن زمان با آنکه چادر نشین بوده اند تمدن داشتند و سکه
 در میان ایشان رواج داشت ولی تا کنون معلوم نشده است اسم
 حقیقی پادشاه باختریان کہ در زبان چینی به « کی نولو » تحریف کرده
 اند چه بوده است (۱) .

اما در باب هجوم سگها باختریان کہ در نیمه اول قرن
 پنجم میلادی اتفاق افتاده است اطلاعات کافی بدست نیست و همینقدر
 معلومست کہ در آن زمان نژاد سک یا اسکیث تمام اراضی را
 کہ در میان سواحل حیچون و سواحل رود سند واقعست مورد
 تاخت و تاز خویش قرار داده ، این نژاد را مؤلفین یونانی و
 رومی اسکیث و مورخین چینی « یوئه چی » خوانده اند و این
 کلمه مبهمست کہ منوالیا براسے تسمه ملک وحشی شمال اروپا
 و آسیا بکار برده اند ولی بیشتر برای ملنی متداول بوده است کہ
 مدتها بر باختریان چیره بودند و با دولت روم مدتهای متعادے
 اتحاد داشتند . مؤلفین ایران و عرب همیشه این نژاد را باسم
 « ترک » خوانده اند ولی تا گه آن و بی مقدمه در حدود سال
 ۴۲۰ میلادے بجای کلمه اسکیث متداول مورخین یونانی و رومی
 و کلمه ترک معمول مورخین ایرانی و عرب لفظ دیگرے پیدا
 شده است کہ مورخین ایرانی و عرب آنرا « هیاطله » و مورخین

رومیة الصغری « هفتالیت » (۱) و مورخین ارمنی « هفتال » (۲) ضبط کرده اند . تمام طوایف این نژاد را اسم عمومی « هون » (۳) خوانده اند و فقط برای امتیاز از قبایلی که در مغرب دریای خزر بوده اند باین طوایف شرقی ماحتریان اسم « هون سفید » داده اند ولی باین همه معلوم نیست این همان نژادی باشد که چینی ها آنرا « یوئه چی » خوانده اند زیرا که تاریخ چین اشاره صریحی درین باب ندارد و چیزی ~~یکه~~ ~~مطلب~~ را دشوار تر میکند اینست که در وقایع آن زمان در کسب چینی ملی اسم « یه طا » (۴) ذکر کرده اند .

تنها نکات روشنی ~~یکه~~ در باب این نژاد بدست مدین قرارست که دسته ای از نژاد هیاطله در سپاه ایران بوده است و پراپ (۵) که در جنگ با ایران همراه الیزر (۶) بوده است گوید (۷) که هیاطله مدینهای مدیدست در دیار خود جا گرفته اند و تمام مزایای مردم شهر نشین در ایشان هست و همین ~~یکه~~ را نیز مورخین چینی در باب « یوئه چی » ها در قرن پنجم میلادی ذکر کرده اند و در تاریخ چین در وقایع سال ۲۲۴ تا ۴۵۱ میلادی مسطورست (۸) که باحرے از دیار « یوئه چی »

Ye-ta ؛ Hun ؛ Heflai ؛ Hephtalite ۱

Procopé ۵ مورخ یونانی متولد در اوآحر قرن پنجم و متوفی در ۵۶۲ میلادی

Bélisaire ۶ - رداار معروف رومیة الصغری متولد در حدود ۴۹۴ و متوفی در ۵۶۵ میلادی

۷ در کتاب موسوم « De bello persico » (جنگ ایران) کتاب اول - فصل ۳

Klaproth-Tableaux historiques de l'Asie-p 134 ۸

ها بدربار امپراطور چین آمد و پیشنهاد کرد شیشه های رنگین را که پیش از آن از دیار مغرب می رسید و بسیار گران بود سازد . بنا بر دستور و عه کاوشی در کوهسار ها کردند و سنگهای که برای ساختن شیشه نگر بود یافتند و آن نازرکان توانست شیشه های رنگین بسیار زیبا بسازد . امپراطور چین از آن شیشه ها طالاری ساخت که گنجایش صد تن داشت و چنان زیبا و دلپذیر بود که آنرا مصنوع پر یان گمان میکردند و از آن زمان بهای شیشه در چین بسیار نازل شد .

بالجمعه هیاطله تا اواسط قرن ششم میلادی بر باختریان مسلط بودند و در آن زمان طوایف ترك حاکم ایران را گرفتند و از آن پس ترکان در شمال آسیا بر ملل دیگر فزونی یافتند . هر يك از قبایل ترك را سر و پیشوایی جدا بود ولی تمام آن طوایف پیرو عه فرمانبرداری از يك رئیس میکردند که باسم خاقان یا حاکمان میخواندند . ساطه ترکان در آسیای مرکزی مصادف شد با ورود ابریشم یونان و رومیه الصخری و با ترقی کشتی رانی چین و بهمین حجه ابریشم را از راه دریای مدیترانه مغرب بردند . نا پیش از آن زمان تجارت ابریشم منحصر بمردم سفدیان بود و چون راه کشتی رانی چین مدیترانه باختر باز شد و تجارت ابریشم از دست مردم سفدیان بدر رفت مردم باختر و سفد این ضرر را ناشی از سیاست ایران دانستند که همواره از در دشمنی با دولت روم در می آمد و راه مشرق آسیا را از میان اراضی خویش بتجار روم بسته بود و بهمین حجه از خاقان ترك که « دنرا

بول « (۱) نام داشت خواستار شدند که با دولت ایران گفتگو کند و آن زمان مصادف با پادشاهی خسرو اول انوشیروان بود. دیزابول سفیر رومی نزد شاهنشاه ساسانی فرستاد و چون شهریار ایران جواب صریح نداد خاقان ترك مصمم شد از امپراطور رومیه الصفری استعانت جوید که در آن زمان ژوستین (۲) دوم بود .

سفیر دیزابول برای آنکه از اردوی خاقان ترك تا قسطنطنیه پایتخت رومیه الصفری رود مطمئن نبود ~~که~~ از قلمرو ساسانیان بگذرد و ناچار از سوی شمال دور دریای خزر گشت و از تنگه های قفقاز عبور کرد و بساحل دریای سیاه رسید و از آنجا راه قسطنطنیه را پیش گرفت . ژوستین امپراطور رومیه الصفری هم نمی توانست جوابی رضایت بخش بخاقان ترك دهد ولی چون در صدد بود دل او را بدست آورد تا در موقع لازم وی را بجان پادشاه ساسانی بیندازد از سفیر ترکان پذیرائی شایان کرد و حتی سفیر رومی دیزابول فرستاد و شرح این سفارت را بزبانی شیوا و داپذیر « منادر » (۳) یکی از نویسندگان عصر در یکی از کتب خود (۴) ثبت کرده است (۵) .

Dizabul ۱

Justin ۲ که از ۵۶۵ تا ۵۷۸ میلادی سلطنت کرد

Ménandre ۳ لقب به protector مورخ قرن ششم میلادی

۴ در کتاب موسوم به Excerpta ex legationibus چاپ Bonn صحیفه ۲۹۵ و مابعد

۵ M. Renaud-Relations politiques et commerciales de l'Empire Romain

avec l'Asie Centrale-Paris 1853 که در قسمت راجع تاریخ باختریان در

زمانهای قدیم اغلب از آن استفاده رفته است

سفیرے کہ از دربار روم نزد دیزابول فرستاده شد « زمار کوس » (۱) نام داشت و در همان زمان سفیری از دربار ایران نزد او بود ولی دیزابول بواسطه دلگیری از خسرو انوشیروان شاهنشاه ساسانی بسفیر وی بی احترامی کرد و چون بسپاه خویش اطمینان داشت بر آن شد که با ایران بجنگ در آید. از جزئیات این جنگ اطلاعی بدست نیست (۲) و یگانه اطلاعی که درین باب هست آنست که محمد بن خاوند شاه بن محمد معروف بمیر خواند در کتاب « روضة الصفا » آورده است (۳) و گوید انوشیروان بعد از انتظام امور مملکت لشکر بطخارستان کشید ، کابلستان و چغانیان و بلاد هیاطله را مفتوح ساخت ، درین اثنا خاقان اهل ممالک خود را جمع کرده برسم جهانگیری از دارالملک خویش بیرون آمد بر فرغانه و سمرقند و بخارا و کش مسنولی گشت ؛ این سخن بسمع کسری رسیده فرزند خود را که هرمز نام داشت با لشکر عظیم بدفع او نامزد کرد و هرمز متوجه خاقان شد ، چون نزدیک باورسید خاقان ولایتی را که یافته بود گذاشته باقصی ولایت ترکستان شناخت « ، چیزے کہ مسامت اینست که پیش ازین جنگ ترکان از رود جیحون تجاوز کرده بودند و پس از آنکه هرمز داس (۴) بقول کتب پهلوی و هرمز بقول مورخین دوره اسلامی بجنگ با ترکان رفت ایشان را دوباره بعقب

Zemarchus ۱

G. Rawlinson-The seventh great oriental Monarchy New-York-1882- ۲

V, II. p. 90-91

۳ چاپ طهران ۱۲۲۰ - جلد اول - ذکر سلطنت انوشیروان

Hormezdas ۲

راند و بار دیگر رود چیحون سرحد ایران میان قله و ساسانی و سرزمین ترکان شد (۱) .

پیش از ساسانیان چنانکه گذشت حکومت یونانی در ایران تشکیل یافته بود و مدینه‌های مدید دولت مزبور تمدن یونان را در اقصای شرق ایران رواج میداد چنانکه آثارهای نيز از حجاری و معماری یونانی که با سبك حجاری و معماری مذهبی بوداییان آمیخته شده است در آن نواحی بافته اند . ولی از جرئیات تاریخ باختریان در زمان سلطت پادشاهان یونانی اطلاع مسوطی بدست نیست و مختصر اثارایی در آثار « ترك پمپه » (۲) است که آهم از نگارش « یوزید ونوس » (۳) ماخوذ گشته و « زوستن » (۴) مختصری از آن آورده است و نیز اطلاعاتی از سکه های این سلسله که تاکنون بدست آمده مینوان استنباط کرد وهمیقدر پیدا است که مؤسس این سلطت « دیودوتوس » (۵) دوم بوده است که پسر وی دیودوتوس اول نام داشته و وی سکه های چهار درهمی داشته است که باصطلاح یونانی آن زمان باید

۱ ایران باستانی - ص ۲۷۲

۲ Troque-Pompée مورخ رومی که در زمان سلطت اگوست بوده است و مؤلف کتابی باسم تاریخ عمومی

۳ Posidonius - حکیم و مورخ معروف که از ۱۳۵ تا ۵۰ پیش از میلاد بوده است

۴ Justin مورخ رومی قرن دوم میلادی که تاریخ ترك پمپه را خلاصه کرده است

۵ Diodotos

«تترادر اخم» (۱) نامید و نخست صورت آنتیو کوس دوم (۲) را در سکه های خویش نقش کرده و پس از آن که خود را استقلال داده است سکه با صورت خویش زده است و ممالک وے از سغدیان تا مرژیان یعنی از سمرقند تا مرو بوده است (۳) بهمین حهت در زمان اشکاییان این ناحیه از ایران مستقل بوده و جزو قلمرو ایران بشمار نمی رفته است ولی چون ساسانیان شهر یاری رسیدند پادشاهان محلی باختریان و سغدیان از میان رفتند چه از يك طرف هیاطله و ترکان پدید آمدند و از طرف دیگر دولت ساسانی نیرو گرفت و بهمین حهت در تمام دوره پادشاهی ساسانیان مگر گاهی که هیاطله و ترکان بدین نواحی تاخت و تاز می کردند آن سرزمین همواره جزو ایالت خراسان بود که یکی از چهار قسمت بزرگ ایران بشمار می رفت و بیست و شش ولایت متقسم می شد ، از آن جمله ولایتی با اسم « دزروین » که همان پیکند یا پیکند باشد که بعد شهر بخارا را در آن محل ساختند (۴)

در سال ۶۵۱ میلادی مطابق با سال ۲۹ هجری یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی کشته شد و دیگر تازیان را که فتح ایران دست داده بود مانعی نبود که بر ممالک ساسانی فراروایی کنند ولی خراسان و ماوراءالنهر تا مدتهای مدید و تا سال ۵۵

Tetradrachm ۱

۲ Antiochus پادشاه سلوکی که از ۲۶۰ تا ۲۴۶ پیش از میلاد پادشاهی کرد

۳ Clément Huart-La Perse antique p 128 ۴

۴ ایران باستانی-ص ۵۲۴

از هجرت که پای تازیان بماوراءالنهر باز شد یعنی تا مدت ۲۶ سال باستیلای اعراب تن نداد و پادشاهان محلی که ظاهراً بازماندگان حکام زمان ساسانیان بودند در خراسان و ماوراءالنهر حکمرانی میکردند و از سال ۵۵ هجری که عمال عرب بماوراءالنهر آمدند تا سال ۸۰ از هجرت نیز حکومت بدست همان پادشاهان محلی بود و خراج بعمل عرب می دادند . شماره این خانواده های محلی در ماوراءالنهر که پس از تجزیه دولت ساسانی رایت استقلال افراشته اند بشماره نواحی مهم بوده است و هر خاندانی لقبی و عنوان سلطنتی داشته که تمام افسراد آن خاندان بدان مشهور بوده اند چنانکه پادشاهان کش « بتدوین » و پادشاهان فرغانه « اخشید » و پادشاهان اسروشنه « افشین » و پادشاهان شاش یا چاچ « ندن » و پادشاهان سمرقند « طرحون » و پادشاهان ترمذ « ترمذ شاه » و پادشاهان خوارزم « خوارزمشاه » و پادشاهان بخارا « بخارخداه » و پادشاهان کوزکانان یا جوزجیان « کوزکان خداه » نامیده می شدند (۱) و این پادشاهان هرگاه نیرو می گرفتند بر عمال تازیه می شوریدند و چون ناتوان می شدند بخراج گزاردن عمال تازی را می فریفتند .

درین زمان دست ترکان بر آسیای مر کزیه و ماوراءالنهر گشاده تر شد، بود و بهمین جهت پادشاهان محلی ماوراءالنهر از يك طرف با ترکان و از سوی دیگر با تازیان سرو کار داشتند تا اینکه کم کم ضعف ایشان باعث این شد که از يك طرف

ترکها و از جانب دیگر تازیان بر آن نواحی چیره شدند و درین میان پادشاهان محلی را که چندان توانا نبودند و باهم نمی ساختند بر انداختند و ترك و عرب بر مارراء النهر چیره گشتند.

از آشار پیدایش ترك درین نواحی ذکر می معتبر در کتب تاریخ نیست و فقط می توان از تاریخ چین تا اندازه ای دانست که ترکان در کدام زمان بکشور ستانی آغاز کرده اند . نخستین بار که در تاریخ چین ذکر می رود در وقایع سال ۵۹۹ میلادیست که جنگی در میان ترکها که مردم چین ایشان را « توکی ئوئه » (۱) می نامیدند با چینیان روی داده است . از زمانی که « ون تی » (۲) امپراطور چین پادشاهی رسید یعنی از سال ۵۸۱ جمعی او را برانگیختند که در میان ترکان نفاذ اندازد و چون تفرقه ای در میان ترکان جنوبی افتاده بود آن تفرقه را دامن زد و « تائو » (۳) نام رئیس ترکان غربی را بریشان برانگیخت و همین باعث شد که از آن بعد ترکها همواره دو دسته بودند يك دسته ترکان جنوبی و دیگر دسته ترکان غربی و همواره مهابای تاخت و تاز يك دیگر بودند و بواسطه این کدورتی که در میان دو دسته افتاده بود در سال ۵۹۹ میلادی تائوکوشی کرد که دو باره ایشان را متحد سازد ولی این تائو که مورخین رومیة الصغری او را « تاردو » (۴) نامیده اند با وجود آنکه در سال ۵۲۵ میلادی سفیر روم را که « ولاتین » (۵) نام داشت با تفرعن بسیار پذیرفته بود و با آنکه مکتوبی با کمال غرور در

سال ۵۹۸ میلادی به « موریس » (۱) امپراطور روم نوشته بود
 نواست در برابر شورش یکی از قبایل ترک موسوم به « تولوس »
 (۲) پایداری کند و ناچار شد که سال ۶۰۳ بناحیه « کوکونر »
 (۳) پناه برد و دیگر اثری از وی پدیدار نشد و جانشین های
 او مدتی بر سرتاج و تخت زد و خورد داشتند . درین زمان
 در اقصای مشرق قلمرویی نوه اش با اسم « شه کوئئی خاقان » (۴)
 اندک قدرتی یافت و پیش از سال ۶۰۹ میلادی حکمرانی بشهر
 تاشکند فرستاد ، در همین زمان پیشوای دیسگری با اسم « چولو
 خاقان » (۵) ظاهراً بر نواحی دیگر دست داشته است ولی چولو
 خاقان بواسطه شدت بسیار طایفه تولوس و طایفه دیگرے را که
 « سیر تردوش » (۶) نام داشت با خود دشمن کرد و چون درین
 ضمن دولت چین در پرده رقیب وی شه کوئئی خاقان را دستیاری
 می کرد در ۶۱۱ حاره ای حزین ندید که بدربار چین پناه برد و
 شه کوئئی خاقان تنهائی پیشوائی ترکان غربی باقی ماند (۷) .
 این وقایع نخستین وقایعیست که از تاریخ ترکان در کتب
 چینی آورده اند ولی از اصل ایشان ذکری نیست و آنچه بعضی
 مؤلفین نوشته اند هنوز مسلم شده است از آن جماعه « میخائیل
 سریانی » (۸) مورخ رومیة الصغری گوید (۹) « مات

۱ Maurice امپراطور رومیة الصغری که در ۶۰۲ کشته شد

۲ Tolos ۳ Ku-Ku-Nor ۴ Ce-Kuei Kagan

۵ Ku-lo Kagan ۶ Sir Tarduc

۷ Chavannes—Tou Kiue pp. 260-261

۸ Michel le Syrien

۹ کتاب چهاردهم از تاریخ او

«نور گایه» (۱) «یاه تور کابه» (۲) از نثر ادب است بوده است زیرا که از نسل ما گوک (۳) بوده اند و چنانکه موسی نبی گفته است ما گوک پسر یافت و یافت پسر نوح بود و ملت تترك و توانائی که ساکن ناحیه شمال شرقیست از نسل او درین جهان پراکنده گشته است . « و این عقیده ایست که مخصوصاً در میان مورخین شرق همواره رواجی داشته است .

اما آنچه از تاریخ بر می آید اینست که ترکان در نیمه اول قرن ششم با اواسط قرن هفتم میلادی بزرگترین قوه آسیای مرکزی را بدست داشته اند . این طوایف ظاهراً بازمانده قبایلی دیگر بودند با اسم « هیونک نو » (۴) که پیش از ایشان بوده اند و آنرا از ایشان پس از اعراض در سواحل رود « ایرتیش » (۵) مانده بود و در نیمه اول قرن ششم میلادی این ترکان در فرمان طایفه دیگری با اسم « ژوان ژوان » (۶) بودند و نزد ایشان آهنگری می کردند ولی بعدها اسم هیونک نو از میان رفت و اسم تترك یا بقول جنیبی ها « نو کی ثوئه » بمیان آمد . در سال ۴۴۵ میلادی یکی از پیشوایان مغرب چین سفیرے نزد ترکان فرستاد و در آن زمان ترکان آغاز کرده بودند که همسایگان خود را از خویش بترس آورند و در آن عصر می گفتند که جز طوایف کوچک چند نیستند که از گریه ماده ای زائیده اند و بجنوب کوه آلتائی آمده بودند و چون یکی از قتل این کوه

Hung-Nu ۴

Mogog ۴

Turkaye ۴

Turgaye ۱

Irtych ۵ در سبیری

Juan Juan ۹

بشکل گلاه خودست و خود را بزبان خود « توکی ثوئه » می نامیدند این اسم را برای نژاد خویش اختیار کردند. در سال ۴۶ هـ یلادی تولوس ها که طوایف ایغور از همان نژادند بر قبایل ژوان ژوان تاختند ولی ترکان ایشان را در هم شکستند ؛ ژوان ژوان ها با کمال کبر و غرور از گزاردن پاس خدمت ترکان خود داری کردند و دختری از نجیب زادگان خود را پیشوای ترکان دادند . « آنا کوئی » (۱) رئیس قبایل ژوان ژوان را تک بود دختر یکسانی دهد که نا پیش از آن آهنگر بوده اند . در نتیجه پیشوای ترکان که « تومن » (۲) یا « بومین خاقان » (۳) نام داشت و پسر چیغوی بزرگ « تووو » (۴) بود بچین رفت و مردم چین از و پذیرائی شایان کردند و شاهزاده ای از چین بهمسری بوی دادند و وی بر منعمین قدیم خویش بناخت و ژوان ژوان ها را سال ۵۲ هـ میلادی شکست فاحش داد بهمین جهت آنا کوئی پس از آنکه از شدت نومیدی پسر خود را که « آن لوشین » (۵) نام داشت کشت خود را نیز بکشت و بومین خاقان که پس ازین غایب تمام قلمرو وی را بدست آورد و در سال ۵۷ هـ « لك الرقاب ترك شد بخود عنوان « خاقان » و بزنی عنوان « خاتون » داد . دربار یا اردوس عمده وی در دامنه یکی از گوه های آلتائی و در کنار رود ایرتیش بود . از آن پس ترکان بدو گروه منقسم شدند ، گروه جنوبی و شرقی یا دسنه « ارخن » (۶) و گروه شرقی و دسنه ارخن از نژاد همان تومن یا بومین

Bumin Kagan ؟

Orxon ؟

Tu Men ؟

An le-cin •

A-na-Kusi ۱

Tu vu ۴

خاقان بودند . از اواسط قرن ششم میلادی این دو دسته از ترکان متمایز بودند ولی تفرقه سیاسی ایشان فقط از سال ۵۸۲ میلادیست که در آن سال در میان « تالوپین » (۱) پسر « موهان خاقان » (۲) و پسر عمش « شاپولیو » (۳) که خاقان ترکان جنوبی بود جنگی در گرفت و پیشتر این تفاقها بواسطه دسیسه چینیان بود که پوسته این دو قبیله ترک را بجان یک دیگر مینداخته اند . پیشوای ترکان جنوبی لقب خاقان (سابقاً « تان یو » (۴)) داشت و پیشوای ترکان غربی را « جیغو » (۵) لقب می دادند . تومن یا بومین خاقان که نام « ابلسی خان » (۶) نیز معروفست در سال ۵۵۲ میلادی مرد و پس از او متوالیاً سه پسرش پادشاهی رسیدند : نخست « خواو » (۷) و سپس « سکین » (۸) که اسم « موهان خان » (۹) باو دادند و از آن پس « باپو خان » (۱۰) پادشاهی رسید . موهان خان در سال ۵۵۶ در جنگی با چینیان شرکت کرد و در سال ۵۶۸ میلادی یکی از امپراطوران چین دختر وی را که « آسنا » (۱۱) نام داشت گرفت . برادر کهنتر تومن که « شه تیه می » (۱۲) یا « ایستامی » (۱۳) نام داشت جد ترکان شرقی بوده است و پسرش نام « نین کی توئه » (۱۴) یا « تائو خاقان » (۱۵) که پیشوای ترکان غربی بود و تالوپین که جد حقیقی ترکان شرقی بوده است بوی پناه برد . شاپولیو در ۵۸۷

	Ca-po-ho ۲	Mu-han Kagan ۳	talo-pien ۱
		l-h xen ۴	Jobqu ۵
			tan-yu ۶
	ta po xan ۱۰	muhan xan ۹	Se-kin ۸
			Xolo ۷
		Istam. ۱۳	Ce he-mi ۱۲
			A-sema ۱۱
		ta teu kagan ۱۵	tien kue ۱۴

میلادے تالوین را اسپر کرد و ترکان غربی « نیلی حاقان » (۱) را بجای او برگزیدند که در ۶۰۳ میلادے ورد و پسرش ککه با اسم « چولو حاقان » (۲) جانشین وی شد در ۶۱۱ میلادے بدربار چین پناه برد ، ترکان در سلطنت موهان خان مر قلمرو خود بسط دادند : از سوی مشرق تا مغرب دریای خنای ، از مغرب تا ۵۷۶۰۰۰۰ مترے دریای خزر ، از جنوب تا شمال کویر گسی (۳) و از شمال تا ۲۸۸۰۰۰۰ یا ۳۴۵۶۰۰۰ مترے دریای شمال ، در آن زمان ترکان گیسوان بلند داشتند و جامهائی می پوشیدند ککه دامن آرا طرف چپ می آویختند و در چادرهای نمد زندگی می کردند و بهرجائی که آب و گیاه بود بدانجا می رفتند و پسته عمده ایشان گله نانی و سکار بود ، پیر مردان را وقتی نمی نهادند و بمردانی که در نیرو تمام بودند حرمت می گذاشتند . چندان درست کار نبودند و از بد کارے شرمگین نمی شدند و آئیس و دادگری نمی داشتند .

پس از آنکه ژوان ژوان ها از میان رفتند ترکان با هیاطله همسایه شدند و طالقان در مغرب بلخ سرحد میان این دو طایفه بود . هیاطله با پادشاهان ساسانی همواره از درمخاسمه در می آمدند و خسرو اول انوشیروان پس از آنکه جدش فیروز با این طایفه زد و خورد هائی کرد صلاح را در آن دانست که با پادشاه هیاطله که در اقصای شرق ایران پیشرفت کرده بود وصلتی کند و

دختر آن پادشاه را که در کتب چینی (شہ تیہ می) نامیده اند و در کتب ایران «دیزابول» (۱) یا «سیازبول» (۲) خوانده اند به سرے خود اختیار کرد .

مدتها پیش از آن وقایع ژوان ژوان ها طخارستان را متصرف شده بودند و بنا بر گفته مورخین چینی پس از فتح طخارستان بدست ژوان ژوان ها در آن ناحیه طایفه ای از «تایوٹہ چہ» مانده بود با اسم «هوا» (۳) . پادشاه ایشان «یتا» (۴) نام داشت و بمناسبت نام او این طایفه را هیاطله یا بقول مورخین روم هقنالیٹ نامیده اند . مورخین چین عقیده دارند که این طایفه «یتا» از شمال سر حد چین آمده اند و از کوههای آلتائی برخاسته اند و سپس بجانب جنوب متوجه شده و در مغرب ختن مانده اند . پای تخت ایشان بیش از ۱۱۵۲۰۰ متر از رود جیحون مسافت داشته و پادشاه ایشان در شهری که مورخین چینی اسم آنرا «پاتی ین» (۵) ضبط کرده اند مقیم بوده است . بی شک وطن اصلی هیاطله بدخشان بوده است و ظاهراً این کلمه پاتی ین تحریفی از همان بدخشانت و نیز ممکنست فرض کرد که این کلمه تحریفی از بامیان (بادغیس) نزدیک هرات باشد . کاشغر و کشمیر نیز جزو قلمرو هیاطله بود . در سال ۴۸۴ میلادی پیروز پادشاه ساسانی را بشوای هیاطله که مورخین ایران او را با اسم «خشتواق» ذکر کرده اند کشت . این اسم خشتواز تحریفیست از کلمه

«اخشونوار» (۱) که در خط فارسی پیش آمده است و «شوفان» (۲) مورخ معروف رومیة الصغریة نام او را «افتالانوس» (۳) ذکر کرده و کلمه «افتالیت» یا «هفتالیت» که پس از آن مورخن رومی برای تسمیة هیاطله نگار برده اند از همین اسم آمده است. پیش ازین واقعه هیاطله پادشاهان سلسله کوشانی کابل نیز حمله ای برده بودند.

چون از سال ۵۶۳ تا ۵۶۷ میلادی دوباره جنگ‌هایی در میان ایران و هیاطله رخ داد هیاطله از میان رفتند و رود جیحون سرحد میان ترکان و ایرانیان شد و پس از مدتی که نیروی ساسانیان از میان رفت و تازیان بر ایران چیره شدند ترکان از نالوانی دربار ایران گسستاخ شدند و باز مابده قلمرو هیاطله را گرفتند و حتی در سایر ایالات ایران نیز پیشرفتی کردند ولی بعضی اینکه ترکان با ایرانیان همسایه شدند روابط دشمنی در میان این دو نژاد آغاز کرد. مردم سغد که بیشتر رابط و دلال تجارت اتریشم بودند چون از سلطه هیاطله مرون آمدند و بقید ترکان افتادند یاری ترکان در صدد شدند که تجارت اتریشم را در ایران توسعه دهند ولی چون ایرانیان باز این تجارت را بخود منحصر می خواستند دوباره مردم سغد در کوشش های خود باکام شدند ولی نومید نگشتند و پیشوای مردم سغد که «ماداش» (۴) نام داشت پس بررسی ترکان و دین اول پادشاه ترک در سال ۵۶۸ سبیری نزد ژوسنن دوم امپراطور رومیة الصغریة فرستاد.

بدین امید که در قلمرو روم بازار تجارت ابریشم را که در ایران بروی ایشان بسته بودند بگشایند ، مردم سفد چنانکه پیش ازین اشاره رفت از نژاد مخصوصی بودند و همواره این نژاد در آسیای مرکزی و ماوراءالنهر مقام مهم داشته است. این طایفه ایرانی نژاد که هنوز درین زمان آثارے از آن در درهٔ یغسوب واقع در مشرق سمرقند و حتی تا دامنهٔ جبال هند کوش می توان یافت، در آن زمانهای قدیم تا ناحیهٔ تورقان یعنی سواحل کیرگی هم رفته بود و بعضی قبایل ازین نژاد مدتهای مدید در گوههای آلمائی بوده است و چنانکه پیش ازین آورده شد زبان و خط مخصوصی داشتند و بدان خط و زبان کسبیه ها یافته شده است. پروکوپ (۱) در قرن ششم میلادی از ورود پیشوایان مذهب هندوسان بدربارقسطنطیه سخن می راند (۲) و نمایندگان مزبور امپراطور رومیة الصغری پیشنهاد کردند که دیسگر ابریشمی را که برای حوائج خود لازم داشت از ایرانیان بخرد و ایشان وسیله را بدو خواهد آموخت که ابریشم را در قلمرو خود فراهم سازد و گفسد ابریشم از کرمی مخصوص پدید آید که آرا زنده نتوان آورد ولی تخم آن را می توان بهر جا برد و بهر جا شکفته می شود . امپراطور هم اجازه داد که باین کار آزمایش کنند ، تخم کرم ابریشم در رومیة الصغری شکفته شد و آغاز پرورش ابریشم در قلمرو روم از آن زمان بود .

۱ Procope مورخ بومانی متولد در اواخر قرن پنجم و متوفی در حدود

۵۶۲ میلادی

۲ در کتاب موسوم به De Bello Gothico

در همان زمان مناندر می نویسد که در سال ۵۶۸ میلادی سفیری از جانب ترکان با مایاش رومیة الصغری آمد و ژوستین امپراطور ثبوت خویش با مایاش سفارشی باردوسته همان ترک فرستاد که زمارك (۱) نامی در رأس آن بود . سفیر قسطنطیبه را با احترامات در آق طافی پذیرفتند و این واقعه در زمانی بود که دیزاول تهیه جنگ با ایران را می دید . در موقع بازگشت زمارك سفیر روم جنگ ایرانیان افتاد ولی خود را برهاند و از راه طرابوزان برگشت . پس از آن سفرای دیگر نیز در زمان « اوتیکبوس » (۲) و « هرودین » (۳) و « یول » (۴) از جانب رومیة الصغریه بدربار خاقان ترك رفتند (۵) . بالاخره در سال ۵۸۰ میلادی تیر (۶) دوم چون می خواست ترکان را بچنگ با ایران مجهز کنند سفارت دیگری بریاست والانس (۷) فرستاد ولی پسر دیزابول که مورخین رومی نام او را « ناردو » (۸) و مورخین چینی « نائو » (۹) ضبط کرده اند و در آن زمان پادشاهی می کرد چندان خوب ازین سفیر پذیرائی نکرد (۱۰) . بالاخره فتنه ها و دسیسه های ترکان باعث شد که جنگی طولانی میان پادشاهان ساسانی و امپراطوران رومیة الصغریه در گرفت که از ۵۷۱ تا ۵۹۰ میلادی کشید و این جنگها هر دو مملکت را

Hérodien † Eutychus † Zémarque †

Paul de Cilicie † معروف به Paul †

Lebeau-Bas Empire T. X, p. 169 †

Ta Teu † Tardou † Valentin † Tibère †

Yule Cordor Ca hay 2e éd. t I-pp 203 seq †

توان ساخت و چنان از پای در آورد که باندك جمله‌ای تازیان در قرن اول هجری (قرن هفتم میلادی) هر دو سلسله را از میان برداشتنند و بزودی نوبت بخود ترکان رسید .

نخستین بهانه‌ای که برای جنگ میان ایران و رومیة الصغری پیش آمد ارمنستان بود . بهاء دوم آن بود که ژوسن در سال هفتم امپراطوری خود زمارك را سفارت نزد یرکان فرستاد بود که ایشان را بجنگ با ایران برانگیزد . در آن زمان ترکان نه پادشاه داشتند ، نخستین پادشاهی که سفر روم را دید و سبب سفارت وی را داست نخست بنای گریه گذاشت و چون گریه وی تمام شد سفیر و سپاهیان که با وی بودند سبب آن گریستن را پرسیدند ، پادشاه پاسخ گفت : « پدران ما می گفتند چون نمایندگان رومیان را که در مغربند دیدید که بسوی ترکان آمده اند نهب و غارتی در تمام جهان روسی خواهد داد و مردم يك دیگر را خواهند کشت و من چون شما را دیدم یسار آن گفته پیشیان افتادم و رنج و غصه بمن روی داد و گریستن من بسبب آن ویرانی هائست که پیش خواهد آمد » . (۱)

در همین اوان یعنی سال ۶۰۰ میلادی نولی خاقان یازن خان که بر طوایف ترکان شمالی حکمرانی داشت عنوان «کی مین خاقان» (۲) یا «کی ژن» (۳) بخود گرفت و چون در سال ۶۰۹ میلادی بمرد پسرش «توکی» (۴) یا «شه بی خان» [۵] بجای وی نشست و اوهم چون پدر دخنری از خاندان سلطشی چین

همسری گرفت .

اندکی پس ازین وقایع یعنی در سال ۶۱۵ میلادی که « یانگ تی » (۱) امپراطور چین مشغول بازدید ولایات جنوبی قلمرو خود بود خاقان ترکان جنوبی که همان توکی یا شه پی باشد چون ازین سفر آگاه شد خواست با صد هزار سپاهیان خود او را بخلت گیرد ولی شاهزاده جیبی که همسر توکی بود امپراطور چین را از نیت او آگاه کرد و وی در یکی از حصار های دیوار چین حویشن را سنگر می ساخت و در آن حصار ماند تا همسر خاقان ترك دوباره تدبیری کرد و بدو ع خبری انتشار داد که در حالک ترکان شورش بر روی داده است و توکی برای رفع آن شورش بسر زمین خود باز گشت و امپراطور چین رها شد .

در میان ترکان عربی « شه کوئی خاقان » (۲) نوه « تامو » پادشاهی رسیده بود و برادرش جینو « تونک » (۳) یا « تونک نه هو » (۴) در ۶۱۸ یا ۶۱۹ میلادی بجای او نشسته بود و بیشتر محل اقامت او در موضع معروف به « هزار چشمه » در شمال تاشکند بود و تا ایرانیان جنگی کرد وای در سال ۶۲۸ عمش موسوم به « کبولی سپی » (۵) یا « موهونو » (۶) او را بکشت و بجای و می پادشاهی بنست در سال ۶۲۸ که سال دوم پادشاهی « تی تسونک » (۷)

Tung ce hu ۱ Tung ۲ Ce kuei kagan ۳ Yang ti ۴
Tou ts'ing ۵ Mu ho tu ۶ Kuei-h-sepi ۷

امپراطور چین بودنخسین بازسفری با هدایا از دیار « کائک » (۱) یا « سامو کین » (۲) بگفته چینیان نزد او آمد که همان سمرقند باشد که در جنوب رود « نامی » (۳) (زر افشان) واقع بود. پیش از آن بواسطه وصات « کیوموچه » (۴) پادشاه آن سر زمین باختر خاقان ترکان غربی ناحیه سمرقند پیروی از ترکان غربی می کرد ؛ در سال ۶۳۲ میلادی مردم آن دمار خواستار شدند که بفرمان امپراطور چین در آیند و در سال ۶۳۵ نمایندگان نزد وی فرستادند که پیوندی در مساه برقرار گردد ، درین موقع پادشاه سمرقند در جنک با بازیان بود و درین جنک شکست خورد و پس از آن روابط این پادشاهان با دربار چین هم چنان برقرار ماند چنانکه یازده بار دیگر سفرای آن سر زمین در سنوات ۷۱۷ و ۷۲۴ و ۷۲۶ و ۷۲۷ و ۷۴۰ و ۷۴۴ و ۷۵۰ و ۷۵۱ و ۷۵۴ و ۷۵۵ و ۷۷۲ میلادی دربار چین رفته اند .

درین سال ۶۲۸ که سفیر سمرقند دربار چین رفت ترکان غربی بسیار نا توان شده بودند زیرا که تعافی در میان ده قبیله ایشان افتاده بود و بدو دسته منقسم گشته بودند ، این ده قبیله هر یک مزایایی داشتند و خاقان ترکان غربی برای هر طایفه تیرے از سوی خود می فرستاد که نساء اسار بود و در ضمن اسبان را با هم متحد می ساخت ، این ده قبیله بدو تیره منقسم شدند یک تیره

Sa-mo-kien ۱

Karg ۱

Kiu Mu çe ۲

Na-mi ۳

راست و يك تیره چپ ، تیره چپ را « ووتولو » (۱) نامیدند و پنج نفر پیشوا برای خود گزین کردند ، تیره راست را « وونوشه بی » (۲) خواندند و ایشان نیز پنج پیشوا داشتند . تیره راست خاقانی داشت با اسم « سه شه هو » (۳) که در محاصره شهر باخ کشته شد و پس از و خاقانی دیگر با اسم « نی یه ای شه » (۴) که در حدود ۶۳۹ میلادی در فرغانه مرد و پس از وی « شه هو » (۵) و « شه کوئه نی » (۶) و « جن چو شه هو » (۷) ، تیره چپ نخست خاقانی داشت با اسم « موهوتو » (۸) که در خنک با چین مجبور شد بکوههای آلتائی فرار کند و بجای او « تولو » (۹) نام پادشاهی رسید که در ۶۳۴ میلادی مرد و جانشین وی برادرش « شاپولپوته لی شه » (۱۰) شد .

در همین زمان خاقان طایفه دیگری از ترکان که مورخین چین ایشان را با اسم « توبوهوئن » (۱۱) نامیده اند و « فویون » (۱۲) نام داشت چون بسیار فروت شده بود و نمی توانست بکارهای کشور خود برسد مجال داده بود که کسی بنام « تین چو وانگ » (۱۳) بر مملکت او مستولی شود و وے تجاوزی بخاک چین نکرد ، پادشاه چین هم یکی از سرداران خود را بجنگ وی فرستاد و

Vu-nu-ce-pi ۲	Vu-tu-lu ۱
Tie-li-ce ۴	Se-Ce-hu ۳
Ce-kuei ۶	Ce-hu ۵
Mo-ho-tu ۸	çu-çu ce-hu ۷
Ca-pu-luo te-li-ce ۱۰	Tu-lu ۹
Fu-yun ۱۲	Tu-yu-huen ۱۱
	Tien-çu-vang ۱۳

قویون در برابر دشمن سرورمند خود باز گشت و در باز گشت خود هرچه سبزه و گیاه بود بسوخت ولی سپاه چین باین مشکلات اهمیت نداد و دشمن را دنبال کرد و عاقبت قویون را کشتند و پسرش « شون » (۱) یا « تانینگ وانگ » (۲) را به سلطنت برداشتنند و وی تین چو وانگ را بکنت ، امپراطور چین پادشاهی شون را برسمیت شناخت و او را « سی پنگ » (۳) لقب داد ولی این خاقان جدید را تقریباً در آغاز پادشاهی سپاهیان کشتند و بدسپارے چینان « نوهوپو » (۴) یا « ووتی به پاله تئوخان » (۵) که پسرشون بود در سال ۶۳۵ میلادی بخاقانی برگزیده شد و او را چینی « هویوئن کبون وانگ » (۶) لقب دادند .

سال بعد یعنی در سال ۶۳۶ میلادی « آسنا شول » (۷) یکی از پسران « چولو خاقان » (۸) پادشاه ترکان جنوبی نزد امپراطور چین رفت که پدرش در ۶۲۰ میلادی مرده بود ، پس از مرگ « چونگ چهو » (۹) در زمانی که ده نفر از فرزندان و سے در سر ناح و سخت اهم کسمکش دانند آسنا شول ک به از قلمرو پدر را که صد هزار تن جمعیت داشت بگرفت و عنوان « نوبو خاقان » (۱۰) بخود داد ولی در جنگ « انورقان سکت خورد و پدر از چین نماند .

Ta ning wang ۲

Cuen ۱

No ho po ۴

Si peng ۲

Ho yuen kien wang ۷

Vu ti ye pa le teu xan ۵

çu-lo kagan ۸

A-ce-na ce-ol ۷

tu-pu kagan ۱۰

çung-çu-hu ۹

از طرف دیگر ترکان غربی که در آن زمان «تولو خاقان»
 (۱) بریشان حکمرانی داشت نیز آسوده نبودند و چون وی
 پادشاهی حناء طاب بود بحیال تجاوزات افتاد و سرای انکه در
 سلطنت مدعی پادشاه نامد در سال ۶۴۱ میلادی «تاپولوشهو خاقان»
 [۲] را گتست که خود تنهایی پادشاه باشد و پس از آنکه فتوحاتی
 وی را دست داد مغرور شد و نواحی جنوب سمرقند و قندرو
 سفد حمله برد ولی قسمی از قبایل ترک تن هرمان تولو خاقان
 ندادند و از امپراطور چین پادشاهی دیگر خواستند و وی «پی پی
 نه کوئی» (۳) پسر «ی کیولی» پی پی خوان» (۴) را بخاقانی
 برگزید و چون تولو خاقان خوش را از فرمان برداری کسان خود
 تپی دهد بطحارسن گریخت و آنجا سال ۶۵۳ مورد

در همین اوان نام طایفه دیگر در تاریخ چین ظاهر میشود
 که مورخین چینی ایشان را «هوتئی هه» (۵) می نامند . شکی
 نیست که این طایفه از نژاد امرانی مخلوط با نژاد ترک بوده و
 ایغورهای امروز از همان نژادند که آنها را در تاریخ چین
 نخست «کائو کیو» (۶) و سپس «تیه له» (۷) نامیده اند . این
 طایفه حراح گزار ترکان غربی بودند و در سال ۶۰۵ میلادی
 در زمان پادشاهی «چواو» (۸) خاقان رو شوریدند . نخست

Ca-pu-lo ce-hu kagan ۲
 Yi-kiu-li-ce-yi-pi kagan ۴
 Kao kiu ۶
 çu-lo ۸

tu-lu kagan ۱
 Yi-pi ce-kuei ۳
 Huei He ۵
 tie-le ۷

مردمی بودند جادر نشین که از غارت و یغما گرے گذران می کردند . پس از شکست « بوکونساد » (۱) پسر « هیه لی خاقان » (۲) ابن طایفه قدرنی گرفتند و اندکی بعد پیشوای ایشان که « تومی تو » (۳) نام داشت « تومی خاقان » (۴) را شکست داد . در سال ۶۴۷ میلادی ابن طایفه هونئی هه را دولت چین حکومت رسمی داد ولی ایشان تن بحکومت منظم نمی دادند و از سال ۶۴۸ تومی تو عنوان خاقان بخود داد و همان عادات قدیمی حکومت ترک را تجدید کرد اما برادر زاده اش موسوم به « ووهو » (۵) او را کست و ووهو را باز دیگری بنام « یوئن لی چن » (۶) سر برید و بالاخره امپراطور چین مجبور شد که با ایشان اتحاد کند و « بوژون » (۷) پسر تومی تو را بریاست ایشان اختیار کرد . در سال ۶۵۳ « یی پی تولو خاقان » (۸) پادشاه ترکان غربی مرد و پسرش « هیه پی تالو » (۹) با اسم « چن چو شهو » (۱۰) سلطنت رسید .

در سال ۶۵۸ و ۶۵۹ میلادی جنگی در میان چین و ترکان غربی در گرفت و درین جنگ ایغور ها نیز با چین کمک کردند و پس از شکست ترکان سلطنت ایشان بکلی بر افتاد و امپراطورهای چین تمام اراضی را که از ماورای رود جیحون تا کنار رود

Hie li kagan ۲	Yu ku cad ۱
to mi Kagan ۴	tu-mi-tu ۳
Yuen-li-çen ۶	Vu-ho ۵
Yi-pi-tu-lu Kagan ۸	Po-juen ۷
çen-çu-ce-hu ۱۰	Hie-pi-ta-lu ۹

ستد بود متصرف شدند ولی طولی نکشید که در داخله چین انقلاباتی پیش آمد و از طرف دیگر تازیان از سواحل چیچون پیش رفتند و هر چند چینی ها باز در ۷۴۷ میلادی فوجی دیگر درین نواحی کردند ولی تسلط ایشان بر سواحل چیچون دوام نکرد . قلمرو ترکان از سوی مغرب که در آن زمان بدست سپاه چین افتاد بدو قسمت میشد : یک قسمت که در سال ۶۵۹ بدست دولت چین افتاد ماوراءالنهر بود و قسمت دیگر که در سال ۶۶۱ میلادی متصرف شدند از سواحل چیچون تا کنار رود سند بود . از آن پس یعنی از سال ۶۵۷ میلادی بعد قلمرو ترکان غربی بدو قسمت منقسم گشت و هر دو قسمت در حمایت دولت چین قرار گرفت .

پس ازین واقعه آنچه در تاریخ چین در باب ایران می توان یافت مناسب است که پس از برچیده شدن سلطنت ساسانیان روی داد و تفصیل آن باجمال بدین قرار است که نخستین بار اسم ایران که چینیان آنرا (پوسه) (۱) نامیده اند در سال ۵۱۹ میلادی در تاریخ چین آمده است و در آن زمان پادشاه ایران غباد یا بقول کسب پناوی « گواذ » (۲) سفیری بدربار چین فرستاد (۳) و ظاهراً پیش از آن هم در ۴۶۱ و ۴۶۶ میلادی دو بار سفیر از ایران چین رفته بود (۴) که مصادف با زمان پادشاهی بلاش پدر غباد مسرود و پس از آن باز غباد سفیر دیگری بدربار چین فرستاد .

Kāvâz ۲

Po se ۱

Breischneider Notes and Queries on China and Japan-t IV p. ۲۲ "

De Guignes—Histoire des "Tartares" 1770

سمرامی چین نیز شونگ خود بدرار خسرو اول انوشیروان آمدند و وی را ارمعایا آوردند . در سال ۵۶۷ میلادی که باز در زمان انوشیروان بود سیر دیگری از سوی ایران بدرار چین رفت و شاید برای آن بوده باشد که از حکومت چین برای دفع برکنان که در آن زمان سرحدات باحتریان تاحت و باز می کردند یاری بخواهد . در سال ۶۳۸ نیز گرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که چینیان نام او را « یی سه سه » (۱) ضبط کرده اند پس از آنکه از تازیان در اسحر سکست خورد از « نای سونگ » (۲) امپراطور چین باوری خواست و در ضمن تمام حزاین و اموال خویش را بچین فرستاد زیرا که خیال داشت اگر از عهده تازیان بر نیاید يك ساره چین بپا برد . این واقعه در رمایی بود که هر قل باهرا کلیوس (۳) با ایران حك کرده و ایران را از پا در آورده بود و تازیان ناتوایی هر دو رقب را معتم شمرده از يك سوے از سال ۶۳۳ تا ۶۳۸ میلادی سوره (شام) را گرفته بودند و سوی مصر میتاحند (که از ۶۳۹ تا ۶۴۱ میلادی فتح آن کشید) . عبدالله بن مفتح آورده است که در میان ذخایر همت هزار ظرف طلا بود که مرهان خباد ساخته بودند و هر يك از آن ظروف دوازده هزار مثقال بود و حزان معداری کثیر سکه های سیم از پادشاهان ساسانی و بیس هزار نار شمش طلا بود و معدارے کثیر سکه های زر (۴) .

۲ tai tsung

۱ Yi-se-se

۳ Héradus امپراطور رومیة الصمری متوفی در ۶۴۱ میلادی

۴ Huan: Le livre de la Creation 1 V -p 203

در سال ۶۳۸ میلادی نزد گرد سفیر کے چین فرستاد کہ
 کس چینی نام او را «موسه یان» (۱) ذکر کرده اند سفیر
 زبور حامل احترامات و جراح پادشاه ایران بود و حیوانی اسم «هو و
 روجه» (۲) با خود آورد که شکل موشی داشت و رنگی مایل
 سرے و به شد انگشت قد داشت و می توانست موش را از سوراخ
 بگیرد (۳) و ظاهراً این حیوان گرگ است که بحسب ابن درسا.
 ۶۳۸ میلادی از ایران چین برده اند

پس ازین واقعه سپاه یزد گرد هرماندهی دوا ایجاب چین
 مرد انشاء در سال ۶۴۲ بار دیگر از تاریان شکست خورد و سپاه
 عمر بن خطاب از راه هنداد و هندان عراق یعنی قلب ایران
 آمدند و فرموده انشان نعمان مصر که در همان حاکم کسبه
 شد از هیچ پنداد خود داری نمی کرد . رد گرد با حاکم حارسان
 گریخت که مورخین چینی آنرا «توهو او» (۱) نامیده اند .
 آنجا مانده تائی بونیک امپراطور چین وی رسد و او را
 آگاه کرد که چین از یآوری او شانه بپی می کند . اندکی
 پس از آن پادشاه ساسانی در مهاباد بدجی و «حاکمگی ساسان
 ۶۵۱ میلادی در مرو کسبه شد با گنجه بعضی از نوپیدی خود
 را برود مرغان ادا حسب پس از دو پسر ماند یکی نام «پارور»
 و دیگری نام «بهرام» و چهار دختر .
 گنجه دیگر «نزد گرد آخری پادشاه ایران چون دید

که دیاروی بخاک و خون کستیده شده و سپاه وی از میان رفته
 و مات ایران گریخته و پراکنده گشته است و چون دانست
 که دیگر نمواند ایرانیان را در برابر بی مایگی نازبان سگه دارد خود راه
 گریز پیش گرفت و از برابر نازیان سگریخت و سرحد مرز ترکان
 رفت یعنی بناحیت «مراگانی» (۱) که آنرا سگستان نامند و پنج سال
 خود را پنهان داشت تا اینکه کشته شد. چون یزدگرد پادشاه خواجه
 مدست نازیان و خواجه بدست ترکان کشته شد شهر یاری این سلسله
 ایران که آنرا «پت ساسان» می نامیدند یک باره از میان رفت. این
 سلسله مدت ۴۸۸ سال خود داری کرده بود. آغاز آن در سال
 ۵۳۸ یونانی با اردشیر پسر ناک بود و پایان آن بسال ۶۵۶
 یونانی با همین یزدگرد که آخرین پادشاه بود. در زمان هراکلیوس
 امپراطور رومیان و عمر پسر خطاب پادشاه نازیان « (۲) »

چون این شهر یار ساسانی که در دم مرگ پیش از ۴۵ سال
 نداشت از میان رفت نیروی ساسانیان که در سال ۶۲۸ میلادی حای
 مدین اشکایان شده بودند تا چیز شد این سلسله ساسانی حامدانی
 منعصب و ایران پرست بود و تمدن ایران را که در زمان اشکایان
 در زیر هوذ بیگانگان در آمده بود دوباره پاك کردند و از آن
 پس غایب تاریان بر ایران بسال ۶۵۱ میلادی بزرگترین لطمه بر
 ایران و تمدن آن بود .

پسر یزدگرد موسوم فیروز یا پروز که مورخین چینی ام
 او را « پی لوسه » (۳) ضبط کرده اند یزد پادشاه طحارسان بود

و وی او را تخت نشاند ولی چون تازیان بر وی حمله بردند
 چین پناهنده شد و در چین عنوان فرماده قراولان دست راست
 وی دادند که یکی از مهم ترین مباحث در تاریخ چین بود ، پس
 از آن فیروز مدتها در شهر « حاک گگان » (۱) متوقف بود و
 ظهراً در همان شهر مرد و در آن شهر سال ۶۷۷ میلادی معبدی
 برای مذهب زردشت ساخت که آنرا « معبد ایران » نام نهاد و پس
 از مرگ بسوی از وی ماند نام « نرسی » یا « نرسیس » که مورخین
 چینی اسم او را « می نیه سه » (۲) ضبط کرده اند .

این پیروز که باید وی را پیروز سوم از سلسله ساسانی
 دانست پس از مرگ پدر شهریاری بجای او نشست و در همان
 زمان امپراطور چین وی را بدین مقام پذیرفت و وی نکوهستان
 طخارسنان بپا آورد و آجا برای دست آوردن تاج و تخت باکان
 خویش می کوشید و از « کائونسوک » (۳) امپراطور چین
 یار می خواست ولی وی چون مسافت از چین تا طخارستان بسیار
 بود و نمی توانست سپاهی باری فیروز فرستد یاوری او برخواست
 اما پادشاه طخارسنان خود را مساعد تر نشان داد و از موقعی
 که تازیان دیگر سوی وی نمی تاخند فرصت شمرد و فیروز را
 در ممالک خود پذیرفت ، در سال ۶۶۱ میلادی که در ارچین
 اداره ممالک عربی خود را دست گرفت که پس از غلبه بر
 ترکان عربی در سال ۶۵۸ م تصرف شده بود در آن ممالک حکومتی
 ایرانی تشکیل داد و ریاست آرا پیروز سپرد .